

## مکر الله! یا نتیجه طبیعی گناه

عنوان فوق در هشتمین سالنامه‌ی وزین «معارف جعفری» مورد بحث واقع گردید. این امر موجب شد که نویسنده باقتضای حفظ امانت مقام و مرتبه‌ی سنت «مکر الله» رادر میان سنن بازخواست و مؤاخذه‌ی الهی با ذکر آیات قرآن مجید و شواهدی از تاریخ روشن سازد تا معلوم شود که صرف طغیان و آلودگی اجتماع بگناه و سرپیچی از فضائل و ابتلاء بر ذائل، باعث ابتلاء وی باین سنت نمیباشد بلکه این سنت دارای مقدمات و مقارناتی است که در وقوع آن ذی دخلند.

باعطف توجه باینکه انسان جزئی از هستی بی پایان است و مانند اجزاء دیگر هستی با سایر اجزاء پیوستگی دائم دارد. اگر جهان هستی بدون انسان را «واقعیت خارج» نام دهیم، باید گفت که انسان و واقعیت خارج بحکم ارتباط و وابستگی همواره در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل داشته‌اند. انسان از واقعیت و محیط علمی الدوام متأثر و در نتیجه حالات تازه بتازه‌ای در وی پدید می‌آید، واقعیت و محیط نیز با فعالیت‌های انسان تغییر کسوت و پوشش میدهد.

روابط پیچیده و غامضی بین هر فرد انسان با دنیای خارج از خود - اعم از انسان‌های دیگر و سایر اشیاء و حتی اعتباریات از قبیل نظامات خانوادگی و اجتماعی و حکومتی و غیر اینها - برقرار است که همه آنها

دارای سبب یا اسبابی هستند که الزاماً باطریقه‌های ثابت و ضروری ، آن روابط و مربوطها را از پی می‌آورند .

این طریقه‌های ثابت در منطق قرآن بنام سنن - سنت الله - تعبیر شده یعنی طریقه‌های ثابت و نظام وجودی که قائم بخداوند متعال است . نکته‌ی اضافه لفظ «سنت» بلفظ «الله» دفع دو گونه پندار غلط و اندیشه‌ی باطل است :

۱- اندیشه‌ی آندسته از خداپرستانی که همواره صانع تعالی را در میان مجهولات خود می‌جویند در پندار این گروه ، نظام مشهود خلقت دارای استقلال بوده ، و بیگانه از خداوند متعال پنداشته میشود و بزعم این گروه آثار و رویدادهائی که علل مادی آنها معلوم است از حریم خلقت خداوند تبارک و تعالی مستثنی و بیرونند ! اما پدیده‌هائی که علل مادی آنها مجهول است ، پروردگار متعال را آفریننده آنها می‌پندارند . روشن است که این اندیشه غلط معلول پنداشتن صانع توانا در عرض و مساوات سایر علتهاست و لازمه آن نیز تقسیم آفرینش بین خداوند عزوجل و سایر علل طبیعی است ، این کج اندیشی خود یکنوع کفر و الحادی است که برخی بدان مبتلا میباشند . البته دینداران حقیقی و آشنایان با تعالیم عالیه اسلام و قرآن ، خداوند متعال را فوق همه علتها دانسته و هر سبب با مسبب مخصوص بخود ، قائم بوجود حقتعالی است ، و در پیدایش هر پدیده‌ای دست آفرینش پروردگار در کار است یعنی هر پدیده با علت و یا علل مادی خویش مخلوق خداوند توانا است .

۲- اندیشه‌ی کسانی که دست‌غیب بر سینه‌ی نامحرمشان خورده و در بیرون از مرز دیانت قرار گرفته اند و چنین می‌پندارند که دیانت و خداپرستی

یعنی تبیین نمودهای هستی از طریق جادوگری! و خدا پرست و دیندار یعنی پناهمنده بخیالات که برای پاسخگویی واقناع نفس خویش، اسیر شبکهای اوهام گردیده و نظامات مشهود عادی و جاری در جهان را چیزی نمیشمرد و اسباب و علل طبیعی را نادیده میگیرد؟!!

قرآن در بسیاری از مواضع این مفسرین لجوج و عنود را بمحاکمه خوانده و این ملحدان متوطن، در لجن اسفل السافلین ماده را دعوت مینماید که دیدگان بصیرت خویش را دستی کشیده و بافق قوم طبیعت ماده متوجه شوند و مفهوم واقعی دین را دریابند که عبارت است از تبیین نمودهای هستی از طرق معقولانه نظامات مشهود خلقت همراه بادست نظم بخش که در عین اختفاء، در همه چیز بواسطه اشراق و کشف و قوانین طبیعی در تجلی است.

شگفت است که نیازمندی بدن را بآب و چربی و قند و مواد مانند آنها، دلیلی روشن بر وجود این مواد در محیط خارج از بدن نمیگیرند! ولی این همه نیازهای وجودی و ربانی ملازم با وجود بشر بلکه سایر موجودات را بچیزی نمی‌شمرند! آیا نیاز ساختمانی هر موجودی خود برهانی روشن بر وجود غنی و بی‌نیازی که برای سد احتیاجات ضرورت دارد، نیست؟!!

بلی! چشم باز و گوش باز و این عمی حیرتم از چشم‌بندی خدا! بنابراین، اسناد حوادث، فقط بعلم طبیعی و تغافل از قیوم حقیقی خود اسیر شدن در قید اوهام بلکه يك نوع نابینائی است که مع الاسف در برخی از مدعیان فضل و دانش توأم با ناشنوائی و کوری است و در پندار آنان اعتقاد باینکه: «بحرانها و گرفتاریهای اقتصادی و بروز جنگها و

سایر مصائب نتیجه‌ی طبیعی گناه و آلودگی است که بر طبق سنن حکیمانه الهی جاری میگردد، عقیده‌ای خرافی است و مورد طعن قرار میدهند! علمی رغم گمان این گمان پرستان، قرآن کریم همین نظام مرئی و همین اسباب و علل و مسببات طبیعی را که نظام خلق و ایجاد است و در دیدگاه همه کس قرار گرفته، کتاب تکوین قدرت‌آزلی معرفی نموده و مردم اعم از عالم و عامی را بمطالعه و قرائت آن دعوت فرموده است. باعتراف بیگانه و یگانه، قرآن اولین کتابی است که توجه بشر را بمسائل اجتماعی و آثار تاریخیهای ملل گذشته معطوف داشت در وقتی که مسائل علوم اجتماعی در خاطر احدی خطور نمیکرد. و مکرراً در دستورات عالیه خویش مردم را مأمور نموده و مینماید که بر فراز برج عظیم تاریخ - که حقا برج عبرت و تجربه‌ای است که کشا کشر روزگار در بیابان گذشته برپاساخته - بالا روند تا بر بلندترین طبقات آن، سننهایی را که طلایه و یامقارن و ملازم «مکرالله» است با بصیرت کامل نگرینسته و راز او و حسیض اجتماعی را استنباط نموده از مزایای آن بهره‌ور و از مفاسد و مضار آن پرهیزند.

تعبیرات : «افلهم یسیروا فی الارض» و «فسیروا فی الارض»

مغروس ذهن آشنایان بقرآن است نیازی بمقل آیات کریمه نیست .  
حقیقتاً با تجرید از عقیده‌ی بقرآن و اسلام، چنانچه منصفانه بآیات شریفه‌ای که فقط در موضوع یادشده وارد گردیده تأمل کافی شود، خود اعجازی است بس بزرگ و غیر قابل انکار که هر انسان سلیم النفس و آزاد از سن تعصب و تقلید در مقابل آن تسلیم و منقاد است. چنانکه گفته آمد، سننهایی بعنوان مبادی و ذی دخل در سنت «مکرالله» در آیات

کثیری بصورت پند و اخطار وارد شده که از آن جمله سنت ابتلاء ببحرانهای اقتصادی و شدائد و مصائب و جنگها و امثال اینها است .  
این سنت باهمه‌ی شاخه‌هایش در قرآن بعنوان تأدیب و تنبیه جامعه‌ی سرپیچ و عصیانکار یاد گردیده .

«ولقد اخذنا آل فرعون بالسنین ونقص من الثمرات لعلهم

یذکرون» (الاعراف ۱۳۰)

و سو گند یاد می‌کنیم که ما فرعونیان را سخت بقحط و تنگی و نقص و آفت در میوه‌ها و کشت مبتلا ساختیم تا شاید متذکر شوند. ممکن است این طریقه‌ی آفرینش بهمیانی دیگر تقریر گردد و گفته شود: یکی از طریقه‌های حکیمانه‌ی پروردگار در سیر سعادت و سوق انسان بسوی کمالات مادی و معنوی طریقه‌ی اخذ بشدائد و مصائب است، زیرا با برهان و تجربه ثابت گردیده که انسان بحسب سرشت و فطرت اصلی خویش با توحید و خدا جوئی تلازم دارد و تا هنگامی که این فطرت دستخوش فساد و تباهی نگردیده، در مظنه رجوع و بازگشت بخداوند متعال میباشد و با نزول شدائد و سختیها امید نرم شدن وی هست و اها تباه فطرتان از مزایای این تأدیب محرومند زیرا دل‌های متعجرب‌دارای هیچگونه رطوبت و نرمی، نیستند که بتوان با فشار سختیها آنرا بارز ساخت علاوه بر جنبه تأدیبی که سنت شدائد برای اهلش دارد، منشأ بسیاری از ترقیات شگرف است باین قرار، که بسیاری از کمالات در وجود انسان بصورت بذور استعداد مدفون است که یگانه عامل بروز و فعلیت آنها مواجهه با سختیها و بلاها و مبارزه و ستیزه با حوادث و مصیبتها است.

این همه ترقیات شگرف علوم و صنایع و اختراعات معلول شداوند  
 واحساس حوائج است. اگر زندگی بشر یکنواخت و بدون بروز بحرانیها  
 ومصائب میبود، فرقی بین انسان و زنبور عسل و مورچه و موربانها نبود.  
 انسان که بر این همه صنعتهای معجز آسایروز گردیده فقط مولود  
 سائق احتیاجات و سختیها است.

اینهمه دانشگاهها، این همه دارالنجریهها، این همه پیلهای اتمی  
 اینهمه تحلیلها و موشکافی در اسرار طبیعت همه و همه معلول گرفتاریها  
 و شداوند است.

اگر این موالید احتیاجات یعنی دانشگاهها و مراکز علم و تجربه  
 و تحلیل از زندگی بشر حذف گردد دیگر چه چیز برای بشر باقی میماند؟!  
 و در عین حال همین سنت است که مایه تنبیه و باعث بیداری صاحب-  
 فطرتان خواب آلود است. همین حوادث مولمه است که برخی از  
 افراد را متوجه مبدء و معاد خویش میسازد.

«ولقد ارسلنا الی امم من قبلك فاخذناهم بالأساء والضراء»

لعلمهم بتضرعون» (الانعام ۴۴):

سو گند یاد میکنیم که بیمبرانی بسوی امتهای پیش از تو فرستادیم  
 - چون از حق اعراض کردند. پس ببلایا و مصیبتها گرفتارشان ساختیم،  
 شاید که باین وسیله در مقابل حق تسلیم و منقاد شوند.

آقای دکتر سید حسین نصر در مقاله ارزنده خود در کتاب «محمد  
 خاتم پیامبران» چنین مینویسند: «باجنك بين الملل اول محیط فکری  
 غرب کاملاً تغییر کرد در قرن نوزدهم بیدینی «مد» بود و بت بزرگ  
 قرن «ترقی» و افکاری امثال آن بود بهشت ملکوتی ادیان به آینده ای

دنیوی مبدل شده بود چنانکه بوضوح در افکار کمونیزم دیده میشود. در نزد خواص متفکران غربی، این تب با فاجعه جنک شکست و گرچه فوراً همگی به پرستش خداوند متعال باز نگشتند دست کم دیگر فشار محیطی خفقان آور، اشخاص فکور را مجبور به پیروی از یک فلسفه مادی و مبدل ساختن سعادت معنوی انسان بیک رفاه صرفاً مادی نمیکرد.

نظر صرفاً مادی در فلسفه‌های سیاسی و اقتصادی باقیماند لیکن در مجامع علمی جو فکری کاملاً دگرگون شد مخصوصاً که در علوم طبیعی نیز انحصار نظر «مکانیکی فیزیک نیوتونی» با آمدن «فیزیک هسته‌ای» و «نسبیت» درهم شکسته شده بود و بحثهای فلسفی و دینی در محیطی آزادانه تر حتی بین دانشمندان طبیعی در میگرفت...

دره حافل دانشگاهی برای اولین بار پس از قرون وسطی، دین و مطالعات دینی آبرومند شد و احترام دیرین خود را بازیافت...

پس قرن بیستم دوره ایست که در آن - در اثر از بین رفتن ایمان مطلق تمدن اروپائی بمادیات و ارزشهای مادی تمدن جدید - تاحدی محیط مساعدتری جهت ترویج دین بوجود آمده است و هرچقدر انقلاب اروپائیان بر ضد تمدنی مادی و صنعتی ازدیاد مییابد و حتی بصورت هی‌پی‌ها و غیره با تار و پود صنعتی و مادی مغرب زمین بمخالفت می‌پردازد اهمیت دین و پیامی که حاصل آن است روشن‌تر میشود.

غرض از نقل این فقره از مقاله نامبرده، شاهد آوردن بر اینست که شادان و بحرانها و جنگها باعث تذکر و مایه بیداری است.

نکته شایان دقت و تأمل اینک تفاوت بین ابدان مردم بسیار اندک ولی تفاوتهای ادراکی و روانی که گاهی بین برخی از آنان مشاهده میشود،

حتی نمیتوان گفت با اندازه تفاوت يك سنگ ریزه با اقله اوست است بلکه هیچگونه مصحح مقایسه در میان نیست و بنابراین باید گفت مسئله‌ی تفاوت نیست ، بلکه تقابل تضاد است .

در کتاب «زمینه‌ی جامعه‌شناسی» اقتباس از ح آریان پور بعد از آنکه نویسنده خود را با دلالت التزامی صریح در صفحه ۴ تحت عنوان «ملاک شناخت : حقیقت» سوفیست معرفی نموده ، در صفحه ۴۱ با مزج حق باطل و بالحن پرطنز و وطنز چنین نوشته :

«توای خواننده ، اگر سده‌ای چندپیش از ما زاده میشدی و بهار میآمدی ، موافق مقتضیات عصر خود ، باور میداشتی ... که بحر آنها و گرفتاریهای اقتصادی عذابهایی هستند که از آسمان بر مردم تو نازل میشوند ، و بیدارهای طاعون و وبا و قایعی مقدر و پرهیز ناپذیرند .»

خیال میکنم بی اساسی این کلام سفسطی که صدور آن از مدعی تحقیق ناشایسته است ، از گفتار پیشین روشن گردیده و نیازی بنعقوب ندارد .  
بهر حال ، این طریقه ابتلاء بشدائد و سختیها که بمنزله تازیانه تأدیب است برای، تبهان فطرتان مایه قساوت بیشتری و تیره درونی فزون تری است .

ابتلاء بقساوت و سرپیچی از معارف و استیحا از فضائل ، و در مقابل استیناس بشهوته و ردائل اخلاقی یکی دیگر از سنتهای الهی است که میتوان آن را طلیعه سنت استدراج و هبوط در حوض جهنم بدبختی و شقاوت دائمی دانست چنانکه در آیه ۴۳ از سوره مبارکه انعام است :

«فلولا ان جائهم باسنا نضرعوا ولكن قست قلوبهم و زین لهم الشيطان ما كانوا يعملون» : پس چرا وقتی که بالای ما باسان رسید



منقاد و تسلیم نشدند، بلکه دل‌هایشان تیره گردید و شیطان کردار زشت آنان را در نظرشان زیبا جلوه داد.

بلی انقباض از حق و معنویات، رفته رفته رنگ خصومت با آیات و بینات حقتعالی را میگیرد و بسا که منجر باستمزاء و افسانه انگاشتن به‌شود: «اذ اتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون (المطففین ۱۴ - ۱۳): وقتی که آیات ما بر تباد فطرتان تیره درون تلاوت میشود، میگویند که افسانه‌های گذشتگان است، چنین نیست بلکه آثار فعال زشت آنان همچون زنگ تیره‌ای بر قلوبشان چیره شده.

این چنین مردم که خصیصه انسانی در آنان لگد کوب شده، از نظر قرآن بلکه تجربیات پیاپی تاریخ، مردگانی بیش نیستند که در گور-های متحرک بدن مدفونند، گرچه از لحاظ محاسبه حیوانی زنده، و مالک عالی‌ترین وسائل زندگی و نیروهای تخریبی هم باشند.

نه آواز حقیقت و ندای معرفت بگوش چنین افراد میرسد و نه تازیانه تأدیب مصائب و سختیها در تنبیه آنها اثری دارد: **انک لاتسمع الموتی ولا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرین» (المنمل ۸۰):** یقیناً تو نمیتوانی که مردگان را بشنوانی و یادعوت خود را بگوش کران که از حقائق روی گردانند برسانی. **«وما انت به سمع من فی القبور» (الفاطر ۲۳):** «تو هرگز نمیتوانی بشنوانی کسی را که در گورستان حیوانیت فرو رفته است»، **«ما صرف عن آیاتی الذین ینکبرون فی الارض بغير الحق وان یروا کل آیه لا یؤمنوا بها وان یروا سمیل الرشد لا یتخذوه سمیلا وان یروا سمیل الغی یتخذوه سمیلا ذلک بانهم کذبوا بایاتنا وکانوا عنها**

## غافلین» (الاعراف ۱۴۶)

«من آنان را که در زمین بناحق و از روی تکبر دعوی بزرگی میکنند از نشانه‌های حق روگردان مینمایم آنچه‌آنکه بهیچ آیتی ایمان نیاورند و از سلوک راه هدایت استنکاف و ززندو - برعکس - کجروی را طریقه خود اتخاذ میکنند، این - بد بختی - بسبب تکذیب آیات ماو اعراض از آن دامنگیرشان شده» غرور و احساس استقلال در این گروه بعداعلا میرسد و برای پیروزی بر موانع حیات و زندگی اعتماد بوسائل و اختراعات خویش نموده و همه تجهیزات حیاتی را مدیون علم دانسته و چنین می‌انگارند که پیشی گرفتن در تمدن موهوم و نیروهای انهدام و تخریبی، عن قریب آنان را بر کائنات پیروز مینماید و جهان طبیعت منقاد و فرمانبردارشان میشود در صورتیکه خودشان مانند همه اشیاء یکی از اجزاء طبیعت و مقهور فرمان و قوانین آن میباشند، باین غرور و خود - بزرگ بینی در مواضع عدیده‌ای از قرآن اشاره شده از جمله در سورة زمراست: «... ثم اذا حولناه نعمة مناقال انما اوتيته على علم بل هي فتنة ولكن اكثرهم لا يعلمون. قد قالها الذين من قبلهم فما اغنى عنهم ما كانوا يكسبون. فاصابهم سيئات ما كسبوا والذين ظلموا من هؤلاء سيصيبهم سيئات ما كسبوا وما هم بمعجزين» ۴۹-۵۱ :

سپس وقتی که نعمت بهره‌ی انسان نمودیم می‌پندارد که بر اساس علم و اجد آن گردیده و احساس بی‌نیازی از خالق می‌کند در صورتی که همان علم‌ای بسامایه ابتلاء وی است، اما بیشترشان، نمیدانند این پندار - لیاقت نعمتها بر اساس علم - را پیشینیان آنان نیز می‌داشتند اما فرآورده - هایشان آنان را بی‌نیاز نکرد. پس مفساد تمدنهای - فرآورده های آنان

داعنگیرشان شد و این ستمکاران نیز بهمان سر نوشت خواهند مبتلاشد و اینان نمیتوانند و ممکن هم نیست که دستگاه آفرینش را مقهور خود نموده و ناتوان سازند.

این طور از زندگی غرور انگیز است که مقارن بلکه ملازم با سنت «مکرالله» است و این هنگام است که درب های هر گونه وسیله و تجهیز رفاه و عیش و نوش و چپاول برویشان گشوده میگردد و ناگهان این فواره بلندس رنگون میشود چنانکه آیه ذیل در همین معنی صراحت دارد:

«فلما نـ و اماذ کروا بهفتحنا علیهم ابواب کل شیء حتی اذا فرحو ابماوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون فقطع دابر القوم الذین ظلموا» (الانعام ۴۵-۴۴)

«پس وقتی تذکرات روحانیون را بطاق نسیمان نهادند درب های هر گونه نعمت و قدرت را بروی آنان گشودیم تا بنهایت غرور و فریفتگی بفرآورده های شان رسیدند و خود را بی نیاز از خالق پنداشتند پس ناگهان بکیفر کردارشان مأخوذ داشتیم در حالی که امید نجاتی نداشتند، در نتیجه حتی آخرین فردشان دستخوش دمار گردید» و ما ارسلنا فی قریة من نبی الاخذنا اهلها بالابساء والضراء لعلمهم یتضرعون. ثم بدلنا مکان السیئة الحسنة حتی عفووا قالوا قد هس آباؤنا الضراء والسرائ فاخذناهم بغتة وهم لایشعرون» (الاعراف ۹۵-۹۴): «در هیچ مرکز از مراکز کشورهای ما پیامبری نفرستادیم مگر آنکه اهلس را بشدائد و محنتها مبتلا ساختیم تا در مقابل حق تسلیم شوند. پس- وقتی که اعراض نمودند- آن همه محنتها را به آسایش و رفاه مبدل نمودیم آن

چنانکه آثار سختیهای قلبی را محو نموده و تعالی و توانائی روز افزونی را بچنگ آوردند و چنین می پنداشتند که نزول شدائد و نعمتها بدون نقشه و حساب است که بر پیشینیان و خود آنان نازل میگردد که ناگاه بکیفر اعمالشان مأخوذ داشتیم در حالی که شعور باین کیفر از آنان مسلوب شده بود.

آیات کتاب کریم در این زمینه بسیار است. مقصود از نگارش، فقط تذکر این طریقه‌های آفرینش و ستمهای الهی بوده، و اما استقصاء آیات و مقدار دلالت، و حدود اخطار آن ها و شواهد از حالات ملت‌های گذشته و حال خود نیازمند بتألیفاتی است.

بجاست که توجه خواننده‌ی گرامی را بجمله «بل هی فتنه» و جمله «وهم لایشعرون» معطوف دارم و تقاضا کنم که معنی بلا بودن علم و فرآورده‌های آن چیست؟ و مسلوب شدن شعور بکیفر کردار یعنی چه؟

از سال ۱۹۱۴ میلادی تا کنون بشر بدو جنگ عظیم جهانی مبتلا گردیده و در خلال این دو جنگ نیز جنگ‌های خونین منطقه‌ای و انقلاب‌های دیوانه‌وار توأمان با هزاران چپاول‌های ناموس و مال و ثروت پیش آمده و بعد از جنگ دوم جهانی نیز بقایای آن هم چون انفجارهای ناگهانی کوه‌های آتش فشان هر لحظه منطقه یا مناطقی را فرا میگیرد و تقریباً امنیت همه جان‌به‌رخت بر بسته و جای خود را بوحشت و اضطراب داده و خلاصه اینکه محصول متوسط عصر علم! عصر تمدن صنعتی گروهی خودپرست، خودپسند، شرور، افراطی، تجمل پرست و ووو. و بقیه‌را از بیان آقای دکتر الکسیس کارل فیزبولوژیست و جراح وزیست-

شناس‌فرانسوی در کتاب راه‌ورسم زندگی بشنوید :

«... در پایان تمام تمدنها وضع چنین بوده‌است . وقتی که آدمی بکمال عقل و اختراعات خود را از الزامات زندگی اولیه آزاد میکند نمی‌اندیشد که بجای نظاماتی که طبیعت بر او تحمیل کرده ، اصول تازه‌ای بگذارد . به محض اینکه ماداً سرکشی ممکن شد انسان بر علیه هر اصلی قد علم میکند ، یکی از عادات روانی ما این است که فقط در خود و در اشیاء دیگر جنبه‌هایی را که خوش آیند ما است جستجو میکنیم و احتیاجات اصلی طبیعت خود را با احتیاجات ساختمانی محیط اشتباه میکنیم و نفع فوری موهوم را بجای منافع دور دست واقعی دنبال مینمائیم ما نمیخواهیم خود را آنطور که هستیم به بینیم . غرور و رضای نفس ما را کور میکند . لزومی بنظم و تغییر روش در اعمال بنظر نمی‌رسد . . . انسان امر روزی خود را کمتر به تربیت غرائز مقید میداند مثلاً کسی که با کمال میل برای تمرین در مسابقه دوی صدمتری تلاش میکند ، مساعی لازم برای عادت بر استگویی و خودداری از غیبت و مبارزه با بی ادبی و غرور را بر خود تحمیل نمیکند در دیده مردم امروز استگویی و وفاداری بقول و کار شرافتمندانه و خیانت نکردن مسخره می‌آید معلمین و استادان توجه نمیکنند که حس شرافت و حس اخلاقی خیلی مهمتر از موفقیت در امتحانات و کنکورها است . شاگردان نیز در این عدم توجه شریکند . زنانی که وظیفه حقیقی انسانی خود را انجام میدهند بوسیله زنانی مورد مسخره میگردند که کارشان تفریح و سیگار دود کردن و بورژس-پرداختن ورق و ارضای تمایلات جنسی و فرار از وظیفه مادری و بچه‌داری است ، یا اینکه بتقلید از مردان با اشتغالات آنان میپردازند و خلاصه بنظم

ناشی از ساختمان جسمی و روانی خود تسلیم نمیشوند، اگر خیر خواهی هم نصیحت کند متهم بدشمنی دموکراسی میشود. بین اجتماع امروزی همان تصادمی وجود دارد که بین اجتماع رومی‌ها در دوره انقراض آنان وجود داشته که فقط بخوردن و نوشیدن و ورزش و مسابقات اسبدوانی و وواشتغال داشته‌اند . . . » (راه‌ورسم زندگی ص ۱۱۳ - ۱۰۹)

### دستور بامورین

حضرت علی علیه السلام بامورین و حکام خود دستور داد: «بامردم مدارا کنید آنها را بر خود ترجیح دهید برای برآوردن حاجتهای آنها صبر و حوصله کنید بمطالب آنها کاملاً گوش دهید زیرا شما حافظ رعیت میباشید و نباید بین مردم و حاجات آنها فاصله شده و یا امید آنها را قطع نمائید.»

ولی عمرو عاص میگفت «کسی برای خلافت صلاحیت دارد که دو دندان داشته باشد بایکی بخورد و بایکی بخوراند» (تاریخ اجتماعی ایران).